

## سازمان اخیان روم و ارتباط آن با ایران<sup>۱</sup>

زهرا ربانی

دانشکده الهیات، دانشگاه الزهرا

### چکیده

در منابع تاریخی دوره سلجوقیان روم، به گروهی تحت عنوان اخیان که حضوری فعال در جامعه داشته‌اند، اشاره شده است. این گروه از طبقات میانی جامعه و به ویژه پیشه‌وران برخاسته بودند و آرمانها، قوانین و ویژگی‌های گروهی‌شان آنان را با اهل فتوت در ایران و عراق مشابهت تام می‌بخشید. صرف‌نظر از باورهای صوفیانه و مذهبی‌شان در تحولات اجتماعی نیز نقشی چشمگیر داشتند و از آنجا که دارای پایگاهی مردمی بودند، دامنه تأثیرگذاری آنان طیف وسیعی از جامعه را دربرمی‌گرفت. توجه به این گروه از دیدگاه این پژوهش، معطوف است به ردیابی نشانه‌های ارتباط این سازمان با ایران و نیز میزان مشارکت ایرانیان در گسترش و رواج این پدیده اجتماعی.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، سازمان اخیان روم، فتوت.

### مقدمه

ابن بطوطه که در قرن هشتم هجری از آناتولی دیدن کرده، از اخیانی نام می‌برد که در سراسر آناتولی پراکنده بوده و زوایا و تکیه‌های آنان پناهگاه غریبان و بی‌پناهان بوده است.<sup>۲</sup> این گروه، بنابر نشانه‌هایی که ابن بطوطه و دیگر نویسندگان هم عصر آنان به

۱. تاریخ وصول: ۱۳۸۴/۱۰/۲۱، تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۴/۱۱/۲۶.

۲. ابن بطوطه، ۲۸۵-۲۸۷ و موارد متعدد دیگر که به تدریج به آن اشاره خواهد شد. عاشق پاشازاده نیز گروه‌های موجود در آناتولی را به چهار گروه غازیان، اخیان، ایدالان و باجیان تقسیم کرده و از آنان با عنوان سیاحلر یا مسافرلر یاد می‌کند که نمایانگر خارجی بودن این گروه‌ها است:

دست می‌دهند، پیداست پیروان فتوت در آناتولی‌اند. پیدایش و ظهور این گروه که بعدها در دوره عثمانی نیز نقش قابل توجهی در حوادث اجتماعی داشتند، همان‌گونه که بابینگر نیز متذکر گردیده است به دوره سلجوقیان روم برمی‌گردد.<sup>۱</sup> از آنجا که این گروه از طرفی در اعتقادات خود به شدت از اهل فتوت متأثر بوده و اهل فتوت نیز چنانچه بسیاری از محققان اشاره کرده‌اند<sup>۲</sup>، با ایران و اندیشه‌های ایرانی بی‌ارتباط نبودند و از طرف دیگر بسیاری از بزرگان این سازمان یا خود ایرانی بوده و یا در حلقه ایرانیان به سر می‌بردند، می‌توان گفت که شکل‌گیری سازمان اخیان روم در حدی وسیع مرهون اندیشه‌ها و تلاشهای ایرانیان بوده است.

### معنای لغوی کلمه اخی

یکی از نخستین پرسشهایی که در باب اخیان روم به ذهن متبادر می‌گردد، مینا و منشأ کلمه اخی است که در آسیای صغیر، برای نامیدن مشایخ فتوت از آن استفاده می‌شد. اخی، آن‌گونه که ابن بطوطه توضیح می‌دهد، کلمه‌ای عربی و به معنای برادرم – ترکیب اخ به علاوه یای متکلم – می‌باشد و لقبی بوده که به رهبران گروهی از جوانان مجرد که در زوایا و تکیه‌ها گرد هم می‌آمدند و آیینها و مراسمی خاص داشتند، اطلاق می‌شده است. این گروه معمولاً متعلق به صنف خاصی از پیشه‌وران بوده و آدابی ویژه داشته‌اند.<sup>۳</sup> برخلاف ابن بطوطه، گروهی از محققان جدید با توجه به نوعی مشابهت لغوی میان

1. Babinger, Koprulu, *Anadolu'da İslamiyet*, s. 53.

۲. برای آشنایی با نقش ایرانیان و اندیشه‌های ایرانی در سازمان فتوت، نک: گلپنارلی، فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن، ۱۰-۱۱، تشریح، ۷۶-۹۴؛ نیز:

Taeschner, "AKHī", *EF*<sup>2</sup>, I/ 321-323; idem, "Futuwwa", *EF*<sup>2</sup>, II/ 966-7; Cahen, 1983-8.

هانری کربن، و نیز مقدمه مبسوط محمد جعفر محبوب بر فتوت‌نامه سلطانی، صص: هفت تا صد و سیزده و نیز نفیسی، ۱۳۰-۱۶۰؛ هم‌چنین مقدمه سید محمد دامادی بر کتاب *الادب و المروءة*، و نیز مهران افشاری و مهدی مدائنی، ۱۵-۴۵.

۳. ابن بطوطه، ۲۸۵.

کلمه آقی یا آکی (aki) که در زبان اویغوری به معنی سخاوتمند و بخشنده است، با کلمه اخی که در ترکی آهی تلفظ می‌شود، آن را کلمه‌ای ترکی دانسته‌اند.<sup>۱</sup> تشنر که از طرفداران این نظر است، ضمن ذکر شواهدی از استعمال کلمه آقی (آکی) در برخی متون ترکی میانه، شباهت میان کلمه اخی را در ترکی و عربی صرفاً نوعی هم‌آوایی تصادفی می‌داند.<sup>۲</sup>

به رغم احتمال صحت چنین نظری از دید لغت‌شناسی، تاریخچه استعمال و نیز نحوه کاربرد این کلمه در میان اهل فتوت، پذیرش آن را با اشکال مواجه می‌سازد؛ استعمال کلمه اخی در مورد صوفی بزرگ قرن پنجم هجری «اخی فرج زنجانی» (د. ۴۵۷ق)، معلم روحانی نظامی گنجوی که در *قابوسنامه* نیز با همین لقب از او یاد شده<sup>۳</sup> و نیز استفاده مکرر از کلمه اخی در همان معنای متداول عربی در مورد اهل فتوت، در فتوت‌نامه‌های قدیم از جمله *فتوت‌نامه ابو‌عبدالرحمن سلمی*<sup>۴</sup> از شواهدی است که نظر تشنر و موافقانش را تضعیف می‌کند.<sup>۵</sup> هم‌چنین اگر به خاطر آورده شود که یکی از خصایص اصلی فتوت، پیوند برادری میان فتیان بود و نومریدان موظف بودند به هنگام پذیرفته شدن در حلقه فتوت، برادری از میان یاران فتوت برای خود انتخاب کنند و این یاران یکدیگر را برادر یا اخی خطاب می‌کردند، این فرض که اخی در آناتولی نیز همان معنای برادر را داشته تقویت می‌گردد. به ویژه آنکه استعمال این کلمه در قرون ششم و هفتم، خاص آناتولی نبوده و در فتوت‌نامه‌هایی که در این دو قرن در ایران و به زبان فارسی تألیف گردیده نیز به کرات استعمال شده است<sup>۶</sup> و در برخی لغت‌نامه‌های عربی -

۱. بایرام، ۲۷ و

Taeschner, "Akhi", EI<sup>2</sup>, I/ 321-2.

2. Ibid.

۳. جامی، ۱۵۰؛ عنصرالمعالی، ۲۵۳، شاید به همین دلیل است که ریپکا، نظامی را با تشکیلات اخیان مرتبط می‌داند، ریپکا، ۷۶.

۴. سلمی، ۲۷۴، ۲۸۳، ۲۸۵ و جم.

۵. پروفیسور گلپنارلی از طرفداران نظر اخیر است: گلپنارلی، *فتوت در کشورهای اسلامی*، ۱۰.

۶. صراف، *(فتوت‌نامه شهاب‌الدین عمر سهروردی)* ۹۴، ۹۵ و نیز *(فتوت‌نامه نجم‌الدین زرکوب)* ۱۹۵ و جم. ←

ترکی نیز آهی را همان برادرم عربی دانسته‌اند.<sup>۱</sup>

کلود کاهن، ضمن نقد هردو نظر اخیر، معتقد است استعمال کلمه آخی به معنای برادرم در دو زبان فارسی و ترکی و حتی عربی با مفهومی که اخیان روم از آن استفاده می‌کردند، متفاوت است. از طرفی ترکی دانستن این کلمه نیز با شواهد تاریخی، چنانکه ذکر شد، مغایرت دارد، به عقیده او نخستین اخیهای شناخته شده اولاً ایرانیانی بوده‌اند که ترکها احتمالاً این لغت را از آنان آموخته‌اند و ثانیاً عرفایی بوده‌اند که هیچ ارتباطی با فتوت نداشته‌اند.<sup>۲</sup> هرچند بعدها، اخیان به نوعی خود را با این قبیل عارفان پیوند داده، و حتی برخی از آنان - نظیر آخی فرج زنجانی - را به عنوان شیخ خود معرفی کرده‌اند، واقعیت آن است که اگر اخیان همان‌گونه که ابن بطوطه توضیح داده رهبران اجتماعات فتیان آناتولی باشند، نظر کاهن در مورد عدم انطباق این معنی با آنچه در فارسی و عربی از این کلمه مستفاد می‌گردد، کاملاً صحیح است. چنانکه تفاوت آن با کلمه آقی ترکی نیز بارز است، شاید بهترین فرض آن باشد که این کلمه که در ابتدا میان یاران فتوت برای خطاب به یکدیگر به کار می‌رفت به تدریج معنایی ویژه یافته و به اصطلاحی خاص برای رهبران این گروهها تبدیل شده باشد.

### شکل‌گیری سازمان اخیان آناتولی و ارتباط آن با ایران

بنابر آنچه پیش‌تر، از عاشق پاشازاده در باب اخیان و باجیان روم ذکر شد، به اعتقاد او این گروهها، مسافران یا سیاحانی بودند که از خارج به روم وارد شده بودند. هرچند جزئیات مهاجرت این گروهها مشخص نیست، اما پاره‌ای قرائن حاکی از آنند که این

→ محمد دامادی تاریخچه و نمونه‌های متعددی از استعمال کلمات آخی و اخیان در منابع اسلامی را در کتاب خویش جمع‌آوری کرده است (نک: دامادی، ۳۴).

1. Kadri, s. 202.

2. Cahen, 196-7, "Aḥdeath" EI<sup>2</sup>; I/ 256, idem "Futuwwa", EI<sup>2</sup>, II/ 963.

هم‌چنین در باب ارتباط تصوف و فتوت نک: عقیفی، ۴۵-۴۹، عقیفی به ویژه معتقد به وجود ارتباطی قوی میان ملامتیه و اهل فتوت است و در واقع ملامتیه را برگرفته از اندیشه‌های فتوت می‌داند.

گروهها عمدتاً از طریق ایران به آناتولی وارد گشته و بسیاری از آنان ایرانی و یا تحت تأثیر فرهنگ ایرانی بوده‌اند. این امر به ویژه در مورد نخستین کسانی که در آناتولی به عنوان رهبران و مشایخ اخیان شناخته می‌شدند، بارز است. بسیاری از اخیان آناتولی سلسله نسب خود را به اخی فرج زنجانی که پیشتر ذکرش آمد، می‌رسانند. این امر می‌تواند نشانه‌ای از ارتباط این گروه با ایران و مشایخ ایرانی باشد، چنانکه در مورد اخی اورن و اجداد حسام‌الدین چلبی نیز که در زمره نخستین پایه‌گذاران تشکیلات اخیان روم شمرده شده‌اند نیز احتمال چنین ارتباطی با ایران و فرهنگ ایرانی وجود دارد.

برخی از صاحب‌نظران تأسیس سازمان اخی‌گری روم را به شخصی موسوم به نصیرالدین محمود مشهور به اخی اورن منسوب می‌دارند.<sup>۱</sup> این شخصیت نیمه اسطوره‌ای که داستان زندگی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد، ظاهراً ایرانی و از اهالی شهر خوی از توابع آذربایجان بوده است. نخستین اشاره‌ها به حضور وی در منظومه‌ای است به نام «کرامات اخی اورن طاب ثراه» از گلشهری صاحب منطق‌الطیر که احتمالاً بعد از سال ۷۱۷ قمری سروده شده است. پس از آن نیز در ولایت‌نامه حاجی بکتاش ولی که در زمان سلطان مراد دوم عثمانی تألیف گشته روایات افسانه‌گونه‌ای از او نقل گردیده است.<sup>۲</sup> بنابر اخبار این منابع، اخی اورن شاگرد فخر رازی، داماد شیخ اوحد‌الدین کرمانی و از مریدان حاجی بکتاش ولی است. وی در زمان غیاث‌الدین کیخسرو دوم سلجوقی وارد روم گردید و موفق شد تا با استفاده از فضای مناسبی که حمایت خلیفه‌الناصر لدین‌الله عباسی از اهل فتوت در سرزمین‌های اسلامی ایجاد کرده بود، سازمان اخیان روم را نخست در قیصریه و سپس در سایر شهرهای روم سلجوقی ایجاد کند. به رغم احتمال صحت تاریخی برخی از این اخبار، عدم اشاره به چنین شخصیتی در منابع

۱. بایرام، ۳۵-۳۶ و نیز:

Figlali, 115.

2. *Manakib-i Hacı Bektas- i Veli (Vilayet-name)*, 50-54, 59, 120-123;

مؤلف الشقایق النعمانیه خیر مربوط به زندگی اخی اورن و برخی از یاران او نظیر ابدال موسی را در میان طبقه‌ای از عرفا که در زمان اورخان غازی می‌زیستند، ذکر می‌کند، یعنی از سال ۷۲۶ ق به بعد، که این تاریخ به هیچ وجه با وقایع ذکر شده در منابع پیشین مطابقت ندارد، طاش کوپری‌زاده، ۱۳.

اصلی آن دوره نظیر *الوامر العلائیه* ابن بی‌بی، *مسامرة الاخبار* کریم‌الدین آقسرایبی، *مناقب‌العارفین افلاکی* و از همه مهمتر *مناقب اوحدالدین کرمانی* که طبق ادعای این روایات پدر زن اخی اورن بوده است، ابهامات بسیاری را در مورد شخصیت واقعی او ایجاد می‌کند. میکائیل بایرام که تحقیقات متعددی در مورد اخیان روم و شخص اخی اورن کرده است، علت این عدم توجه منابع رسمی به او را، ملاحظات سیاسی ناشی از مخالفت اخی اورن با حکومت که در پاره‌ای از موارد به حبس و تبعید او نیز منجر شد، ذکر می‌کند. به اعتقاد او مورخان رسمی به دلیل وجود فشارهای حکومتی تنها در پاره‌ای موارد و آن هم به شکل اشاره از اخی اورن یاد کرده‌اند.

متأسفانه استدلالهای م. بایرام با توجه به شواهدی که او برای گفته‌های خویش ذکر می‌کند، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد؛ بایرام، اخی اورن را شیخ ترکمانانی می‌داند که با حکومت مخالف بوده‌اند، حال آنکه طبق آنچه او خود اذعان می‌نماید اخی اورن در ایران متولد شده، نزد اساتید ایرانی تلمذ کرده<sup>۱</sup>، تألیفاتش را - صرف‌نظر از صحت انتساب آنها به وی - به زبان فارسی نگاشته<sup>۲</sup> و یار صدیق علاء‌الدین، پسر مولانا جلال‌الدین و شریک وی در توطئه قتل شمس تبریزی بوده است.<sup>۳</sup>

بایرام از طرفی ارتباط اخی اورن با امرا و سلاطین سلجوقی و تألیف کتب به نام ایشان توسط نام‌برده را ذکر می‌کند<sup>۴</sup> و از طرف دیگر علت حذف نام او را از منابع رسمی مخالفت با حکومت می‌داند. هرچند این احتمال وجود دارد که اخی اورن در دوره‌ای خاص از زندگیش به مخالفت با حکومت پرداخته باشد، اما مخالفت او با حکومت نمی‌تواند استدلال محکمی برای حذف نام و خبر او از منابع باشد؛ به ویژه آنکه شواهدی که بایرام ذکر می‌کند نیز بسیار ضعیف و در پاره‌ای موارد کاملاً نادرست و از مصادیق

۱. بایرام، ۳۵-۳۶.

۲. همو، ۳۵-۳۸.

۳. همو، ۴۱-۴۲.

۴. همو، ۳۶-۳۷.

مصادره به مطلوب می‌باشد؛ نمونه‌ای از این موارد نقل خبری از آقسرای است در باب قتل اخی اورن<sup>۱</sup>، در حالی که، آنچه از متن روایت آقسرای دریافت می‌شود تنها شورشی در قیرشهر و سرکوبی آن توسط نورالدین جاجا حاکم شهر است.<sup>۲</sup> هرچند خبر آقسرای ظاهراً ناقص به نظر می‌رسد و این احتمال که مطالبی از آن حذف شده باشد وجود دارد، اما نظیر این‌جا افتادگیهای احتمالی در جاهای دیگر کتاب آقسرای که احتمال چنین ملاحظات سیاسی نیز وجود ندارد، به چشم می‌خورد. ضمن آنکه اخبار مربوط به سایر مخالفان حکومت سلجوقی - نظیر بابا اسحاق و بابا الیاس که قیامی به مراتب سخت‌تر و گسترده‌تر از سرکشیهای گاه به گاه اخیان داشتند - و لو به اختصار و به شکل تحریف شده در منابع آمده حال آنکه از اخی اورن تا اثر دیرهنگام گلشهری که پیشتر ذکر شد، هیچ نشانه‌ای وجود ندارد.

از همین دست است اشاره به قتل شمس تبریزی توسط اخی اورن<sup>۳</sup>، که با توجه به اهمیت موضوع برای مولویان انتظار می‌رفت تا اشاره‌ای و لو مختصر در آثار آنان به این امر وجود داشته باشد، حال آنکه نه افلاکی، نه فریدون سپهسالار و نه سلطان ولد هیچ‌یک کوچکترین اشاره‌ای به چنین شخصی ندارند، و این در شرایطی است که افلاکی، سلطان ولد و فریدون سپهسالار روایات متعددی از اخیان مخالف یا موافق مولوی را ذکر کرده‌اند.

بنابر آنچه گذشت، چنین به نظر می‌رسد که ارائه تصویری قطعی از شخصیت و نقش اخی اورن در تحولات اجتماعی آن دوران و ارتباط او با اصناف و اخیان، کاری است دشوار، به ویژه آنکه حتی در مورد ارتباط او با صنف دباغان و کفاشان و سرآجان که در دوره‌های متأخرتر او را پیر و شیخ خود می‌دانستند، نیز تردیدهایی وجود دارد.<sup>۴</sup>

۱. همو، ۴۴.

۲. آقسرای، ۷۵.

۳. بایرام، ۴۲.

۴. نک: همو، ۶۵-۶۶ که ادعای برخی شجره‌نامه‌های اخیان را در مورد احداث کارگاه دباغی در قیرشهر نقل و نقد

می‌کند و نیز: ←

آنچه از دیدگاه این نوشتار در باب اخی اورن اهمیت دارد، آن است که وی صرف‌نظر از اغراقها و داستانهای گرافه‌ای که پیرامون شخصیت وی در دوره‌های بعدتر رایج گشته، به عنوان شخصیتی که طیف وسیعی از پیشه‌وران آناتولی، خود را مرید وی دانسته و زوایا و خانقاههایی را به نام او اداره می‌کرده‌اند<sup>۱</sup>، در گرایش‌های فرهنگی بخشی از جامعه تأثیر مستقیم داشته است و از آنجا که او ایرانی بوده و نزد اساتید ایرانی آموزش دیده بی‌تردید افکار و اندیشه‌های وی از تأثیر فرهنگ ایرانی خالی نبوده است. برخی از کتبی که به او منسوب است به زبان فارسی تألیف شده<sup>۲</sup> و برخی از آنها ترجمه و یا رونویسی کتب اندیشمندان ایرانی است. بنابراین، می‌توان گفت که اخی اورن چه از

Taeschner, "akhī ewran", EI<sup>2</sup>, II/ 324. →

ع. زرین کوب معتقد است اینکه هواداران ابومسلم خراسانی در منابع دوره اموی به دلیل اشتباه ابومسلم به سراجی به تمسخر سراج خوانده می‌شدند با نقش برجسته صنف سراجان در تشکیلات فتوت بی‌ارتباط نیست (زرین کوب، ۳۵۶)، با توجه به علاقه فتیان به ابومسلم که در صفحات آتی به آن اشاره خواهد شد، شاید بتوان حدس زد، تلفیقی میان داستانهای مربوط به اخی اورن و ابومسلم صورت گرفته است. کلود کاهن نیز ضمن تأیید شخصیت تاریخی اخی اورن و رد جنبه‌های افسانه‌گونه زندگی وی معتقد است از ارتباط او با صنف دباغان هیچ شاهد تاریخی در منابع قدیم وجود ندارد؛ بنابراین تنها می‌توان گفت او مرد مقدسی بوده که در شهر کوچک قیرشهر زندگی می‌کرده است. (Cahen, 339)

۱. گذشته از قیرشهر که مزار منتسب به اخی اورن در آنجاست، در شهرهای دیگر آناتولی نظیر قونیه، نیغده، بوسا و... نیز زاویه‌هایی مربوط به مریدان او وجود داشت که تحت نظارت شیخی با لقب اخی‌بابا اداره می‌شد. ابن بطوطه از یک اخی در آناتلیا یاد می‌کند که رهبری بیش از دویست تن از پیشه‌وران اصناف مختلف را به عهده داشته از آنجا که این بطوطه این شخص را یک کفاش ذکر می‌کند، هیچ بعید نیست که او از پیروان اخی‌اورن بوده باشد (ابن بطوطه، ۲۸۶). در باب گستردگی هواداران اخی اورن و قدرت و نفوذ آنان حتی در میان سلاطین عثمانی و نیز گسترش دامنه آن تا ترکستان نک:

Taeschner, "Akhi Bābā", EI<sup>2</sup>, II/ 323; idem, "futuwwa", II/968-9.

۲. بایرام، ۶۸-۶۹، برخی از این آثار را که به صورت نسخه خطی در کتابخانه‌های استانبول موجود است، معرفی می‌کند، از جمله: مدح فقر و ذم دنیا که به گفته بایرام در واقع وصیت‌نامه سهروردی مقتول است، که اخی اورن به درخواست جلال‌الدین قراطی آن را از عربی به فارسی ترجمه کرده است. هم‌چنین همو لطایف‌الحکمه، مرشد‌الکفایه، یزدان‌شناخت، مطالع‌الایمان و تبصره‌المبتدی را نیز جزء تألیفات وی ذکر می‌کند. (لازم به تذکر است که در انتساب برخی از این آثار به وی تردید وجود دارد. لطایف‌الحکمه نوشته سراج‌الدین ارموی است و تبصره‌المبتدی از آثار صدرالدین قونوی).



طریق اشاعه آیینهای مربوط به فتوت و چه از طریق تألیف آثار خود به زبان فارسی و چه از طریق پرورش مریدان در رواج اندیشه‌ها و فرهنگ ایرانی در میان اخیان روم مؤثر بوده است.

گذشته از اخی اورن، نشانه‌هایی نیز از حضور اخیان در اولین سالهای فتح انطالیه وجود دارد که بیانگر شکل‌گیری و گسترش این سازمان در مناطق مختلف آناتولی هم‌زمان با ورود مسلمانان به آنجاست<sup>۱</sup>، اما بیشترین اطلاعات در باب نخستین تشکیلات اخیان در آناتولی دوره سلجوقی، مربوط است به خاندان حسام‌الدین چلبی، خلیفه و مرید مشهور مولانا جلال‌الدین. حسام‌الدین آن‌گونه که افلاکی نقل می‌کند به ابن اخی ترک معروف بود<sup>۲</sup> و نیای او اخی ترک ارموی که احتمالاً در قرن ششم هجری زندگی می‌کرده، ریاست گروهی از اخیان قونیه را بر عهده داشت و این رهبری در خاندان او باقی بود. حتی اگر نقل افلاکی که می‌گوید تمامی اخیان معتبر ممالک روم تربیه آب و اجداد حسام‌الدین بودند<sup>۳</sup> خالی از گزافه نباشد، باز هم نشان از گستردگی هواداران این خاندان، دست‌کم در قونیه دارد.

حسام‌الدین خود نیز، آن‌گاه که به صحبت مولانا درآمد گروهی از این جوانان را در خدمت داشت. به گفته افلاکی، او این جوانان را که از پیشه‌وران و کسبه بودند به ادامه فعالیت‌های حرفه‌ای خویش تشویق کرد.<sup>۴</sup> ارادت گروه‌هایی از اخیان به مولانا بی‌تردید به واسطه همین ارتباط با حسام‌الدین بوده است. افلاکی، به حمایت اخی قیصر، اخی چوپان و اخی محمد سیدواری از اخیان معتبر روم که به خاندان اخی ترک و اخی بشاره منسوب بودند، در جریان درگیری مولانا برای سرپرستی خانقاهی توسط حسام‌الدین اشاره می‌کند.<sup>۵</sup>

1. Cahen, 198.

۲. افلاکی، ۷۳۸/۲ و نیز مولوی، ۲.

۳. افلاکی، ۷۳۸/۲.

۴. همانجا.

۵. افلاکی، ۷۵۵/۲.

اگرچه نیای حسام‌الدین به اخی ترک معروف بود، اما او ظاهراً از خاندانی کرد بوده و تربیت او نیز بی‌شک تربیتی ایرانی بوده است. احاطه او به آثار ادبی و عرفانی بزرگان ایران که حاصلش سروده شدن مثنوی توسط مولانا جلال‌الدین به خواهش او بود، بهترین گواه این ادعاست. بنا به نقل افلاکی، حسام‌الدین از مولانا خواست تا کتابی به شیوه *الهی‌نامه* حکیم سنایی اما بر وزن *منطق‌الطیر* عطار بسراید تا در مجالس سماع مورد استفاده یاران قرار گیرد و مولانا نیز این درخواست را اجابت کرد.<sup>۱</sup> حسام‌الدین ضمن نگارش مثنوی و بازخوانی آن نزد مولانا به تصحیح اغلاط دستوری و املائی آن پرداخت<sup>۲</sup> و بدین‌سان خلق یکی از بزرگترین شاهکارهای ادب فارسی مرهون همت و تلاش او بود.

یکی دیگر از نخستین کسانی که در آناتولی به اخی شهره بود، شخصی بود به نام اخی ناطور که بنا بر روایت افلاکی از یاران بهاء ولد پدر مولوی به شمار می‌رفت، اینکه افلاکی محل حضور او را حمام پوستین دوزان ذکر می‌کند، می‌تواند نمایانگر ارتباط صنفی او و مؤید وجود تشکیلات اخیان در قونیه باشد. چنانچه قول افلاکی مبنی بر آنکه در زمان مولانا، اخی ناطور صد و ده سال داشته، درست باشد آن‌گاه باید پذیرفت که اخیان دست‌کم از اواسط قرن ششم در آناتولی حضوری قابل توجه داشته‌اند.<sup>۳</sup> به رغم آنکه از این اخی ناطور هیچ‌گونه اطلاعات تکمیلی در دست نیست، اما ارتباط او با بهاء

۱. افلاکی، ۴۰/۲-۷۳۹، مولانا خود در مقدمه دفتر اول مثنوی به این نکته اشاره می‌کند، (مولوی، ۱) همچنین در ابتدای دفتر چهارم ص ۶۲۲ می‌فرماید:

ای ضیاء‌الحق حسام‌الدین توئی	که گذشت از مه به نورت مثنوی
همت عالی تو ای مرتجا	می‌کشد این را خدا داند کجا
گردن این مثنوی را بسته‌ای	می‌کشی آن سو که خود دانسته‌ای
مثنوی را چون تو مبدأ بوده‌ای	گر فزون گردد تو اش افزوده‌ای

۲. افلاکی، ۷۴۲/۲.

۳. افلاکی، ۳۵/۱، شمس تبریزی نیز به رونق بازار اخیان و تمایل افراد به انتساب خود به این گروه اشاره می‌کند، مالک خرج می‌کند که او را فتی خوانند و اخی گویند... و من می‌دانم که او فتی نیست و اخی نیست... (شمس‌الدین محمد تبریزی، ۲۲۶/۲)

ولد و ذکر مناقبی از او نشان‌دهنده آشنایی اخی ناطور با زبان فارسی و حضور او در حلقه ایرانیان آناتولی است.<sup>۱</sup> در میان یاران بهاء ولد شخصی نیز بود به نام شیخ حجاج نساج که بعد از وفات بهاء ولد به جامه‌بافی مشغول شده و درآمد خود را همه وقف مولانا و یارانش می‌کرد.<sup>۲</sup>

حضور اخیان در سلک مریدان عرفای ایرانی به حسام‌الدین و اخی ناطور منحصر نبود. در مناقب اوحدالدین کرمانی و نیز مناقب العارفین افلاکی حکایات متعددی از سرسپردگی این اخیان به اوحدالدین و مولانا و جانشینانشان وجود دارد. این گروه که از اصناف شهرهای مختلف بودند، گاه از راههای دور برای اظهار ارادت خویش به نزد این بزرگان یا خلفای آنان می‌شتافتند؛ اخی پولاد از ولایات مرزی به نزد امیر عارف نوه مولانا و جانشین سلطان ولد آمده بود تا «چراغ و اجازت ستده به ولایت ولد آیدین رود».<sup>۳</sup> - این روایت حاکی از گستردگی دعوت مولانا حتی در ولایت اوج (ولایات مرزی) که مسکن ترکمانان بوده است می‌باشد - اخی احمد پایپرتی (بایبوردی) از راه دور مرید مولانا شده و پس از آن نیز دست ارادت به امیر عارف داده و تمامی فرزندان و صاحبش نیز مرید او گشتند.<sup>۴</sup>

در ولایت‌نامه حاجی بکتاش ولی به ارتباط نزدیک اخی اورن با حاجی بکتاش اشاره

---

۱. گلپنارلی، روایتی از ثاقب دده نقل می‌کند که بر اساس آن اخی ناطور، پدر افلاکی صاحب مناقب العارفین است. برای اصل روایت و نقد آن نک: گلپنارلی، مولویه بعد از مولانا، ۱۷۰-۱۷۱، البته باید به خاطر داشت که در بسیاری منابع، افلاکی با عنوان احمد بن اخی ناطور معرفی گردیده اما یا این انتساب غلط است و یا این اخی ناطور کس دیگری بوده است (حاجی خلیفه، ۹۲/۵).

۲. افلاکی، ۴۰/۱.

۳. افلاکی، ۹۲۱/۲، افلاکی در جاهای مختلف اثرش به تعداد دیگری از امیران ترکمن که به امیر عارف ارادت داشتند نیز اشاره کرده است.

۴. افلاکی، ۲/۲-۳۹۰. در میان اشعار سلطان ولد مدیحه‌هایی وجود دارد که آنها را خطاب به برخی از اخیان هم عصرش هم‌چون اخی سعدالدین، اخی قیصر، اخی چوپان، اخی محمدشاه، اخی یوسف و اخی محمد سیدواری سروده است. این امر هم نشانگر ارتباط اخیان با مولویه و هم حاکی از گستردگی و قدرت تشکیلات اخیان در این دوره است.

شده است.<sup>۱</sup> در میان یاران اوحدالدین دو جوان بودند از اهالی اخلاط که به قول اوحدالدین «سفره اخیی و اخی‌گری» گشوده، زاویه‌ای ترتیب داده و به پذیرایی از میهمانان و غربا مشغول بودند.<sup>۲</sup> اوحدالدین، همچنین در ملطیه مریدی داشت به نام اخی احمد که شحنگی شهر را به او نامزد کرده بودند<sup>۳</sup>، هرچند که در باب ارتباط اوحدالدین و این فرد ابهاماتی از نظر تاریخی وجود دارد اما اصل ارادت او به اوحدالدین محل اشکال نیست.<sup>۴</sup>

از آن گذشته برخی از خلفای مولانا جلال‌الدین یا جانشینانش در شهرها از اخیان بودند، صلاح‌الدین زرکوب یار محبوب مولانا به احتمال قوی با اصحاب حرف بی‌ارتباط نبود و از آنجا که اصحاب حرف در این زمان بیشتر از اهل فتوت بودند، این احتمال که او نیز با اخیان ارتباط داشته باشد، دور از ذهن نیست. اخی موسی آقشهری که افلاکی، از او به «ملک الخلفا» یاد می‌کند از خلفای مشهور مولانا بود.<sup>۵</sup> امیر عارف نیز در تبریز خلیفه‌ای داشت به نام اخی احمدشاه قزاز که از اعیان آن شهر بود.<sup>۶</sup> شاهد دیگری که از حضور گسترده اصحاب حرف در میان حلقه یاران مولانا حکایت می‌کند، اعتراض برخی از صاحب‌منصبان و بزرگان مرید مولاناست به حضور این دستجات در اطراف مولانا. افلاکی در حکایتی این اعتراض را از زبان کمال‌الدین امیر محفل بیان می‌دارد، او به معین‌الدوله پروانه می‌گوید: «مریدان مولانا عجایب مردم‌اند اغلب عامی و محترفه واعیان شهرند، مردم فضلا و دانا کمتر گرد ایشان می‌چرخند، هرکجا خیاطی و بزازی و بقالی که هست او را به مریدی قبول می‌کند». پاسخ مولانا به این اعتراض خود ارتباط و

1. *Vilayetname*, 50-54, 120-123, 59.

۲. *مناقب اوحدالدین کرمانی*، ۱۶۱.

۳. همان، ۱۳۹.

۴. در مورد اشکالات تاریخی این خبر نک: به مقدمه *مناقب اوحدالدین کرمانی* به قلم بدیع‌الزمان فروزانفر (*مناقب*

*اوحدالدین کرمانی*، ۲۸).

۵. افلاکی، ۹۰۸/۲، ۹۵۸.

۶. افلاکی، ۵/۲-۸۹۴.

نزدیکی پیشه‌وران و عرفا را بیشتر می‌نمایاند، مولانا می‌فرماید: «منصور ما نه حلاج بود، ابوبکر بخارا نه نساج بود و آن کامل دیگر زجاج؟»<sup>۱</sup>

ارتباط عرفا و اخیان ارتباطی دو سویه بود. در اخبار مولانا جلال‌الدین مکرر به حضور وی در بازار و برپایی مجالس سماع در آنجا اشاره شده است.<sup>۲</sup> بنابر نقل افلاکی، ملاقات تاریخی مولانا با شمس تبریزی زمانی اتفاق افتاد که مولانا از مدرسه پنبه‌فروشان بیرون می‌آمد و گروه بسیاری از طالبان علم و دانشمندان در رکابش حرکت می‌کردند.<sup>۳</sup> این خبر افلاکی ضمن نشان دادن ارتباط مولانا با اصناف، بیانگر آن است که در این زمان اصناف مختلف نه تنها برای خود تشکلهای منسجم و مجزای صنفی داشته‌اند بلکه مدارس مستقلی نیز داشتند که این امر خود نشان‌دهندهٔ چهرهٔ دوگانه اهل فتوت در زمینهٔ فعالیت‌های اجتماعی و اعتقادات مذهبی نیز است. از آنجا که مدرس این مدرسه مولانا بود می‌توان نتیجه گرفت که وعظ و تدریس در این مدرسه و شاید مدارس مشابه، به زبان فارسی صورت می‌گرفته و مستمعین با این زبان آشنایی داشته‌اند.

شمس تبریزی بر طبق روایات موجود مرید ابوبکر سله‌باف تبریزی بود.<sup>۴</sup> دنباله نام این مراد شمس حاکی از اشتغال او به زنبیل‌بافی و نوعی نزدیکی با اصناف است. حتی اگر این ارتباط به شکل رسمی و حرفه‌ای نیز نبوده و صرفاً محملی برای امرار معاش از کد یمین که برخی عرفا بدان اعتقادی وافر داشتند، بوده باشد، اشتغال به یک حرفه توسط عارفان می‌توانست زمینه‌های نزدیکی دو قشر بازاری و عارف را فراهم آورد. خود شمس نیز برای گذران زندگی گاه مشاقتی می‌کرد و گاه بند شلوار می‌بافت.<sup>۵</sup> اینکه او به هنگام ورود به قونیه در خان شکرریزان فرود آمد،<sup>۶</sup> نیز شاید حکایت از نوعی احساس

۱. همو، ۱۵۱/۱.

۲. همو، ۱۶۰/۱؛ و نیز: ۴۲۹/۱.

۳. همو، ۸۶/۱.

۴. همو، ۳۰۹/۱.

۵. فریدون سپهسالار، ۱۲۳.

۶. افلاکی، ۸۵/۱.

نزدیکی و علاقه به قشر پیشه‌وران و بازرگانان داشته باشد. ضمن آن که شاهد دیگری است بر وجود تشکیلات اصناف و خدمات اجتماعی عرضه شده توسط ایشان در آسیای صغیر در دوره سلجوقی. حضور گسترده اخیان در مراسم استقبال از شمس هنگام بازگشت از دمشق نیز حکایت از دل‌بستگی اخیان به این عارف شوریده ایرانی دارد.<sup>۱</sup>

در میان اخیان، البته گروه‌هایی نیز بودند که روابط حسنه‌ای با برخی عرفای ایرانی نظیر مولانا جلال‌الدین و جانشینان او نداشتند. اما این مخالفتها جنبه قومی و ملیتی نداشت، بلکه بیشتر مربوط به اختلاف میان طریقتها و حتی گاه رقابتهای سیاسی بود. ربط دادن مخالفت این گروه اخیان به تفاوت پایگاه اجتماعی اخیان و مولویان و اینکه اخیان پایگاهی مردمی به ویژه در میان توده ترک داشتند و مولویان طریقتی درباری بودند که تنها میان طبقات بالای اجتماع و طرفداران فرهنگ ایرانی، هوادارانی داشتند، آن‌گونه که گوردلوسکی متذکر گردیده<sup>۲</sup> نمی‌تواند صحت داشته باشد، چنانکه برخی از این اخیان مخالف مولانا گاه پدرانشان و گاه اخلافسان در سلک مریدان مولانا و خلفایش بودند.<sup>۳</sup> شکایت اصحاب حرف به مولانا از جور حکام و هم‌دردی و پاسخ مولانا به آنان<sup>۴</sup>، شاهد دیگری است که وجود اختلافات اجتماعی و طبقاتی میان آنان را دست‌کم در زمان حیات شخص مولانا تضعیف می‌کند.

گذشته از ارادت اهل فتوت در آناتولی به مشایخ ایرانی، نشانه‌هایی از تأثیر برخی قهرمانان ملی ایران در میان آنان، ارتباط اخیان روم را با ایران تقویت می‌کند. یکی از مشهورترین این قهرمانان، ابومسلم خراسانی سردار بزرگ ایرانی است. روایات مربوط به دلاوریهای ابومسلم، گذشته از تأثیری که در عامه مردم آناتولی داشت، او را به عنوان یکی از رهبران و پایه‌گذاران اولیه حرکت اخیان روم معرفی می‌کرد. هرچند که انتساب او به فتوت، خاص آناتولی نبود و در میان فتیان سایر نقاط نیز او به این عنوان شهره بود

۱. همو، ۶۹۷/۲.

2. Gordlovsky, 198.

۳. نمونه‌های آن را در افلاکی، ۸۳۸/۲-۸۴۱ و ۷۵۵/۲-۷۵۸ می‌توان دید.

۴. همو، ۴/۱.

و بسیاری از فتیان سلسله فتوت خود را از طریق وی به علی بن ابی طالب (ع) می‌رسانند<sup>۱</sup> و برخی آداب فتوت از جمله حمل تبر را منسوب به او می‌دانستند. در فتوت‌نامه سلطانی آمده، «اگر از تو پرسند که تبر از که مانده، بگوی از ابراهیم پیامبر... و در این امت نیز ابومسلم صاحب‌الدعوه به کار می‌برد»<sup>۲</sup>.

در ادبیات عامیانه نیز ابومسلم به عنوان یکی از جوانمردان شناخته می‌شد، در *ابومسلم‌نامه* که روایت داستان‌گونه‌ای است از زندگی این سردار بزرگ ایرانی، به ارتباط ابومسلم با گروه‌های مختلف اصناف و پیشه‌وران اشاره شده، این پیشه‌وران که متشکل از آهنگر، خراط، قلمکار و... بودند از نخستین یاران او به شمار رفته و از او چون مرشدی حرف‌شنوی داشتند. در این داستان، از این افراد گاه با عنوان عیار و گاه با عنوان اخی یاد می‌شود. یکی از این اخیان، خردک آهنگر است که تبر مشهور ابومسلم را برای او می‌سازد.<sup>۳</sup> این تبر که بعدها به سمبلی در میان اخیان روم و نیز پیروان طریقت بکتاشی تبدیل شد، یکی از نمادهای تأثیر فرهنگ ایرانی در آناتولی است.

نکته قابل توجه در باب *ابومسلم‌نامه* آن است که این داستان در آناتولی با استقبال بیشتری نسبت به ایران مواجه شد و هم‌اکنون تعداد قابل توجهی از نسخه‌های خطی آن در کتابخانه‌های ترکیه وجود دارد.<sup>۴</sup> به عقیده خانم ایرنه ملیکوف، اقبالی که در آناتولی

---

۱. در این مورد نک: شیعی، ۲۸۵-۲۸۶، که دو نوع سلسله فتوت را به نقل از *فتوت‌نامه* ابن المعمار نقل کرده او معتقد است حضور اسامی ایرانی نظیر روزبه، کالیجار، ابومسلم خراسانی، سلمان فارسی و... در این سلسله‌های فتوت نشان‌دهنده تمایل ایرانیان بر احیای هویت فرهنگی خویش پس از غلبه اعراب و نیز حاکی از وجود علائقی میان آیین فتوت با اندیشه‌های ایرانی است. استاد سعید نفیسی نیز ضمن تأیید این نظر، سلسله‌های مختلفی از فتیان را نقل می‌کنند که در همه آنها ابومسلم مشترک است. ایشان نیز وجود اسامی مشترک ایرانی را در این سلسله‌ها، مؤید تأثیر ایرانیان در آن می‌دانند (نفیسی، ۱۴۱-۱۴۴).

۲. واعظ کاشفی، ۳۸۷.

۳. طرسوسی، ۷۵۳-۷۸۰، مقدمه مبسوط آقای اسماعیلی بر این کتاب حاوی اطلاعات بسیار سودمندی در این زمینه است.

۴. ادگار بلوشه در فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌های ترکیه به سه نسخه از این داستان تحت عناوین «ابومسلم تبردار مروی»، «کتاب حضرت ابومسلم‌نامه» و «حکایت ابومسلم مروی» اشاره

می‌کند: ←

نسبت به *ابومسلم‌نامه*‌ها پیدا شد تا حد زیادی مرهون تلاش اخیانی بود که ابومسلم و یاران او نظیر احمد زمجی را چون قهرمان ملی خویش پذیرفتند و این عقیده را در میان قبایل ترکمن آن سرزمین رواج دادند، کار این گروه را در سده‌های بعدتر در اویش بکتاشی ادامه دادند.<sup>۱</sup>

آشنایی اخیان با زبان فارسی و تکلم به آن حتی در دوره امیرنشینهای ترک که در صد اشاعه فرهنگ ترکی بودند، ارتباط آنان با ایران را شاخصتر می‌نماید. ابن بطوطه که اثرش در این زمینه شاید منحصر به فرد باشد، در بسیاری از موارد از ترکی حرف زدن اخیان قلمرو امیرنشینها خبر می‌دهد، اما پاره‌ای از کلماتی که او ترکی معرفی می‌کند در واقع کلماتی فارسی‌اند، که شاید توسط ترکان بد تلفظ می‌شده‌اند، کلماتی نظیر فرشتی به جای فرشته، کهنا به جای کهنه، دشت<sup>۲</sup> و از همه جالبتر سخنانی است که او از یک فقیه در گفتگو با یکی از اخیان نقل می‌کند، اخی که ظاهراً عربی نمی‌دانسته از فقیه که ادعا می‌کرده عربی می‌داند درخواست می‌کند تا سخنان ابن بطوطه را برایش ترجمه کند؛ هنگامی که ابن بطوطه صحبت می‌کند، فقیه که در واقع عربی نمی‌دانسته به فارسی به اخی می‌گوید «ایشان عربی کهنا می‌قوان می‌گویند و من عربی نو می‌دانم». ابن بطوطه ترجمه هر یک از این کلمات فارسی را به عربی نیز آورده و از این جهت

→ Blochet, 2/45, 129, 18.

بنا به گفته غلامحسین یوسفی هم‌اکنون نسخه‌های متعددی از *ابومسلم‌نامه* با روایتی عامیانه در بسیاری از روزنامه‌فروشیهای ترکیه به فروش می‌رسد و در قهوه‌خانه‌های ترکیه نیز این داستان به شیوه نقالیهای مرسوم در ایران برای مردم روایت می‌گردد؛ این امر حکایت از گستردگی آشنایی با این داستان در میان مردم عادی حتی تا امروز دارد، (یوسفی، ۱۸۵-۱۸۷). و نیز طرسوسی، مقدمه اسماعیلی، ۱/ ۲۶.

۱. اسماعیلی، مقدمه *ابومسلم‌نامه*، ۱/ ۵۱ به نقل از:

Irene Melikoff, "AbuMuslim," Paris, 1962, p. 66.

تشریح نیز به تأثیر ابومسلم بر اخیان آناتولی اشاره کرده و آن را حتی اگر فقط جنبه افسانه نیز داشته باشد، نشانه‌ای از تأثیرپذیری اخیان روم از ایرانیان می‌داند: Taeschner, "Futuwwa", II/966؛ کلود کاهن نیز شروع مطرح شدن ابومسلم به عنوان قهرمان ترکان را از حلقه اخیان می‌داند.

۲. ابن بطوطه، ۲۹۹، ۳۱۰، ۳۲۱.



اطمینان نسبت به فارسی بودن آن بیشتر می‌شود، در حالیکه او خود پیشتر از ترکی حرف زدن همین اخی خبر داده بود. بنابراین شاید بتوان گفت این بطوطه که بنا بر اظهار خودش در آن زمان هنوز فارسی بلد نبوده است، تفاوت میان فارسی و ترکی را به خوبی متوجه نمی‌شده و از این جهت در گزارشهای او در باب رواج زبان ترکی در این زمان باید تعمق بیشتری شود.<sup>۱</sup>

نوشتن *فتوت‌نامه* به زبان فارسی مشابه با *فتوت‌نامه‌های* فارسی معاصر که در ایران نگاشته شده بود، در سالهای پایانی حکومت سلجوقی و استفاده از اصطلاحاتی شبیه به آنچه در میان *فتوت‌نامه‌نویسان* ایرانی رواج داشت، از دیگر شواهدی است که ارتباط اخیان روم را با ایران و زبان و ادب فارسی تقویت می‌کند.<sup>۲</sup>

علاوه بر *فتوت‌نامه* ناصر سیواسی که پیشتر ذکر آن آمد و او آنرا به اخی محمد نامی اهدا کرده<sup>۳</sup>، در فهرست نسخ خطی کتابخانه داماد ابراهیم‌پاشا در مجموعه‌ای که در سال ۷۳۰ق یعنی تنها چند سال پس از فروپاشی حکومت سلجوقیان روم جمع‌آوری شده به نسخه‌ای از *فتوت‌نامه* شیخ نجم‌الدین کبری اشاره شده، هرچند انتساب این رساله به نجم‌الدین همان‌گونه که توفیق سبحانی اشاره کرده‌اند مورد تردید است<sup>۴</sup>، اما صرف نگاشته‌شدن چنین متنی به زبان فارسی توسط فقیان در این زمان شاهدهی است بر نقش اهل فتوت در رواج زبان و ادب فارسی. به ویژه اگر به خاطر آورده شود که نخستین کسانی که به زبان ترکی *فتوت‌نامه* نوشتند نیز خود سخت تحت تأثیر فرهنگ ایرانی

۱. ابن بطوطه، ۳۱۰-۳۱۱.

۲. به عنوان نمونه مقایسه کنید *فتوت‌نامه* منظوم ناصر سیواسی را که در سال ۶۸۹ق در حلقه اخیان روم سروده شده با *فتوت‌نامه* شهاب‌الدین سهروردی و *فتوت‌نامه* نجم‌الدین زرکوب که در ایران نگارش یافته‌اند.

۳. این اخی محمد به اعتقاد پروفیسور گلپنارلی کسی نیست جز اخی محمد دیوانه از خلفای مشهور مولانا جلال‌الدین، استناد اصلی استاد برای این نظر ابیات مندرج در *فتوت‌نامه* است بدین شرح:

آن محمد کو اخی بود و سخی	بود از او سیواس را صد قرخی
خوب خلق و نیک‌نام و خوش‌کلام	عارف و عاقل ولی دیوانه نام

۴. توفیق هاشم‌پور سبحانی، *فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه*، ۱۴۱، نسخه دیگری از همین *فتوت‌نامه* نیز در کتابخانه گدیک احمدپاشا در ترکیه موجود است، همان، ۴۸۹.

بودند. یکی از بهترین شواهد این امر، اختصاص فصلی از *منطق‌الطیر* گلشهری به فتوت است که با تأثیر از عطار نیشابوری سروده است. همچنین نسخه‌ای از *یک فتوت‌نامه* منسوب به عطار در کتابخانه‌های ترکیه موجود است<sup>۱</sup> که حکایت از اشتها این شاعر و عارف بزرگ ایرانی به فتوت در آن دیار دارد. آقای مهران افشاری نیز در اثر سابق‌الذکر خویش *فتوت‌نامه* مجهول‌المؤلفی را به زبان فارسی معرفی کرده‌اند که به اعتقاد ایشان احتمالاً در فاصله قرنهای هشتم و نهم هجری نگاشته شده و نویسنده یا کاتب آن به احتمال قوی ساکن آناتولی بوده است.<sup>۲</sup>

اخیان هم‌چنان که ذکر شد در تأسیس مدارس، زوایا، کاروانسراها و سایر اماکن عمومی در این دوره نقش داشتند و این مکانها محلی بودند برای اجتماع افرادی که دست‌کم بخشی از آنان ایرانی بودند. در همین تجمعات بود که داد و ستدهای فرهنگی میان گروههای مختلف صورت می‌گرفت. زاویه‌های این اخیان محل تجمع قلندران، مسافران و تازه‌واردان به هر شهر بود، تقید اخیان به پذیرایی از این تازه‌واردان که ابن بطوطه در موارد مکرر از آن یاد کرده، سبب می‌گشت تا ضمن آشنایی تازه‌واردان با رسوم متداول در میان اخیان، محبت این گروه نیز در دل ایشان جای گیرد و از این رهگذر بازار فتوت هر روز گرم‌تر گردد. در نزد اهل فتوت معرکه‌گیری حضور داشتند که در شهرها و دهات می‌گشته و با روایت داستانهایی از پهلوانان و اساطیر ایرانی هم‌چون رستم و دیگر قهرمانان شاهنامه سبب گسترش این داستانها در میان عامه می‌گردیدند.<sup>۳</sup>

ارتباط میان فتیان ایران و آناتولی و سرسپردگی آنان به مشایخ واحد از دیگر راههایی بود که در تقویت رنگ و بوی ایرانی در آناتولی تأثیر فراوان داشت، در یکی از *فتوت‌نامه‌های* فارسی که در ایران نگاشته شده آمده است: «اگر پرسند چهار پیر معرفت کدامند؟ بگو: اول، شیخ عطار، دوم خواجه حافظ شیرازی، سوم شاه شمس تبریزی،

۱. هاشم‌پور سبحانی، فهرست نسخه‌های فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، ۵۵۷.

۲. افشاری و مدائنی، ۴۹-۵۱.

۳. برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: بیانی، ۷۴۹/۲.

چهارم ملای روم»<sup>۱</sup>. این عبارت به خوبی میزان پیوستگی فکری و فرهنگی این دو منطقه را آشکار می‌کند. به ویژه آنکه در همین زمان‌ها افرادی تحت نام اخی در اطراف حاکمان ایران نیز مشاهده می‌گردند، افرادی هم‌چون اخی شجاع‌الدین از اطرافیان ابوسعید بهادرخان، اخی کوچک از امرای شاه شجاع و اخی شاه ملک که در انقیاد امیر ملک اشرف چوپانی بود.<sup>۲</sup>

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که شکل‌گیری سازمان اخیان روم تا حد زیادی با ایرانیان و اندیشه‌های ایرانی ارتباط داشت. هرچند نمی‌توان منکر تأثیر عوامل بومی نظیر سازمان اصناف موجود در میان پیشه‌وران ارمنی و یونانی حاضر در آناتولی پیش از ورود مسلمین در نحوه شکل‌گیری این سازمان به ویژه از نظر صنفی شد؛ اما همان‌گونه که کلود کاهن نیز به درستی متذکر گردیده، ایرانیان مهاجر که نقش عمده‌ای در تشکیلات اداری سلجوقیان داشتند چارچوب اصلی این سازمان را شکل دادند<sup>۳</sup> و از آن پس اخیان به عنوان رهبران آیین فتوت در ارتباط میان ایران و آناتولی نقشی درخور ایفا کردند. نفوذ اجتماعی آنان در میان طبقات عامه، به ویژه تأثیر این گروه را در تغییرات اجتماعی و فرهنگی این دوران آشکارتر می‌کند، نقش برجسته این گروه در شکل‌گیری دولت عثمانی بازگوکننده قدرت سیاسی و اجتماعی این تشکیلات است که بحث پیرامون آن از حوزه این نوشتار خارج است.<sup>۴</sup>

۱. فتوت‌نامهٔ چیت‌سازان، مندرج در *رسائل جوانمردان*، ۲۳۲.

۲. برای اطلاع بیشتر در این زمینه نک: افشاری و مدائنی، ۲۰-۲۲. در متن فتوت‌نامه مجهول‌المؤلفی که در همین اثر منتشر شده و احتمالاً در فاصله قرون هشتم تا نهم هجری نگاشته شده، از کسانی هم‌چون اخی یوسف تبریزی و اخی شجاع‌الدین زنجانی نام برده شده که شاهد دیگری است بر پیوستگی اعضای این سازمان در ایران و آناتولی. همو، ۵۷، ۹۸.

3. Cahen, 195.

۴. محمد فؤاد کوبرولو شکل‌گیری دولت عثمانی را مدیون آلپ ارنهایی می‌داند که با تشکیلات اخیان ارتباط مستقیم داشته و بعدها تحت عنوان غازی در دوره عثمانی استمرار یافتند.

Koprulu, *Anadolu'da Islamiyet*, 311-281, 385-420, - 486-456.

### کتابشناسی

- ابن بطوطه، *رحله ابن بطوطه*، بیروت، دار بیروت، ۱۴۰۵ ق.
- افلاکی، شمس‌الدین احمد، *مناقب العارفین*، به کوشش تحسین یازبجی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲.
- بایرام، میکائیل، *جنیش زنان آتاتولی*، ترجمه داود وفایی و حجت‌الله جودکی، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۸۰.
- بیانی، شیرین، *دین و دولت در ایران دوران مغول*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱.
- تشنر، فرانتس «گروه فتوت کشورهای اسلامی و نوع ظهور آن»، *مجله ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، سال چهارم، ۱۳۵۵، شماره ۲.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن، *نفحات الانس من حضرات القدس*، به کوشش محمود عابدی، تهران، نقره، ۱۳۶۸.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله قسطنطنی، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۹ ق.
- ریپکا، یان، *تاریخ ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان*، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۶۴.
- زرین کوب، جستجو در تصوف ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- سلمی، ابو عبدالرحمن، *مجموعه آثار*، به کوشش نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.
- شیبی، کامل مصطفی، *هم‌بستگی میان تصوف و تشیع*، ترجمه علی اکبر شهابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
- صالح بن جناح، *کتاب الادب و المروه*، به کوشش سید محمد دامادی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.
- صراف، مرتضی، *رسائل جوانمردان*، تهران، انستیتوی فرانسوی پژوهشهای علمی ایران، ۱۳۵۲.
- طاش کوپری‌زاده، عصام‌الدین ابی‌الخیر احمد بن مصطفی، *الشقایق النعمانیة*، تحقیق احمد صبحی فرات، استانبول، ۱۴۰۵ ق.
- طرسوسی، ابوطاهر، *ابومسلم‌نامه*، به کوشش حسین اسماعیلی، تهران، قطره، ۱۳۸۰.

- عفیفی، ابوالعلاء، ملامتیه، تصوف و فتوت، ترجمه نصرت‌الله فروهر، تهران، الهام، ۱۳۷۶.
- عنصرالمعالی کیکاوس بن اسکندر، قابوس‌نامه، به کوشش غلام‌حسین یوسفی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- کرین، هانری، آیین جوانمردی، ترجمه احسان نراقی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۳.
- گلپینارلی، عبدالباقی، مولویه بعد از مولانا، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۳۶.
- همو، فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن، ترجمه توفیق سبحانی، تهران، روزنه، ۱۳۷۸.
- مناقب اوحدالدین حامد بن ابی الفخر کرمانی، به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- مولوی جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی، به کوشش رینولد نیکلسون، طلوع، بی‌تا.
- نفیسی، سعید، سرچشمه‌های تصوف در ایران، تهران، فروغی، ۱۳۷۷.
- هاشم پور سبحانی، توفیق، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- همو، فهرست نسخه‌های فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴.
- واعظ کاشفی سبزواری، حسین، فتوت‌نامه سلطانی، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.
- یوسفی، غلام‌حسین، ابومسلم سردار خراسان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
- Asik pasazade, *Asik Pasazade Tarihi*, Istanbul, 1914.
- Babinger, Koprulu, *Anadolu'da Islamiyet*, Istanbul, 1996.
- Bloch, Edgar, *Catalogue Des Manuscrits Turks*, Paris, Bibliothiqe Nationale.
- Cahen, Claud, *Pre Ottoman Turkey*, trans. Into English by J. Jones-Williams, London, Sidwick & Jackson, 1968.
- Figlali, Etham Ruhi, *Alevilik ve bektashilik*, Ankara, 1990.
- Gordlovsky, V., *Anadolu seljuklu devleti*, Ankara, 1988.
- Kadri, Hosein Kazim, *Turk Lugati*, Istanbul, 1927.
- Manakib-I Hacı Bektas-I Veli (Vilayet-name), Hazirlayan Abdolbaki Golpinarli, Istanbul, 1958.
- Zakeri, Mohsen, *Sassanid Soldiers in Early muslim society*, The

*Origins of Ayyaran*, Harrasowitz, Wiesbaden, 1995.

Taeschner, Frantz "Akhir Baba", *EI*<sup>2</sup>.

Idem, "akhi ewran", *EI*<sup>2</sup>.

Idem, "Futuwwa", *EI*<sup>2</sup>.

Idem, "AKHI", *EI*<sup>2</sup>.